

عرفان قانعی فرد

نکته : ظهر روز یکشنبه بود که در گویا، مقاله جدید آقای خسرو نادری تحت عنوان « آنها که از آینده می ترسند یا منظرهء مخدوش! » منتشر شد ، هر چند که قبلا در سپیده صبح 22 بهمن امسال مقاله او به نام « نامه ای به دکتر محمد ملکی » در سایت ها آمد ، بعد از کمی جستجو، فرصت ارتباط و دیدار فراهم شد و اولین بار او را در عصر روز دوشنبه 7 دی ماه - 27 دسامبر 2004 - دیدم و برایم از تجربیات و خاطراتش در دوران انقلاب ایران می گفت و امروز هم با اصرار و سماجت بنده ، سکوتش را شکست و برای اولین بار لب به گفته گشود ، گفتاری پر دغدغه ، دردمندانه ، گله آمیز و مملو از تجربه ، با اندیشه ای دمکرات و آزادی خواه . حال تقدیم است این گفت و گوی صریح و بی پرده با این « خلوت گزیده » هشدار واز اعضای قدیم کنفدراسیون دانشجویی در آلمان ؛ وامیدم آن است که خوانندگان ارجمند و سخن سنج ، نظریات خود را در آدرس ویلاگ اینجانب ، اعلام کنند. لازم به ذکر است که من در گفت و گوهایم از خویشتن دور می شوم تا سخن مقابل را بیشتر بشنوم و از آن رو در این مبحث بنا به شناختم از اندیشه دکتر نادری ، پرسشهایم در آن راستا است و از نظر عقیده و تفکر شخصی و رعایت اخلاق حرفه ای ، مخالفتی با نظریات ایشان نکرده ام ، تا به دیدگاه ایشان لطمه ای وارد نشود.

قانعی فرد : بنا به دیدگاه شما آیا ادمه روند پرداختن افراطی به مساله کودتای 28 مرداد و نقد کردن آن در شرایط فعلی با توجه به وضعیت کنونی سیاست ایران و واقعیات داخل جامعه ایران ریل ضرورتی دارد ؟

دکتر نادری : تصور من بر این است که در پرداختن به مساله 28 مرداد ، زیت خیری پشت سر آن منظور و مقصود نیست و اگر می بود شاید خود بنده جزود آن دسته از افراد بودم که وارد این مبحث می شدم و آماده این گفتمان بودم ، اما این افراد خاص چنین مبحثی را مورد استفاده قرار می دهند تا چیزهای دیگر را در واقع سرپوش بگذارند و روی آن صحبت کنند . این همه مطلب در طی این سالها از گروه ها و نیروهای مختلفی که در جریان 28 مرداد بودند منتشر شدند . اینکه یکباره و سر بزنگاه های تاریخی باز این مساله 28 مرداد مطرح بشود و به نظرم سیاست و زیت چیز دیگری است غیر از آن چه که به مردم عرضه می شود و تصورم این است که نسل کنونی مبارزان ایران آنقدرها نگاه و دیدگاهشان به گذشته نیست که به آینده است . و هر زمان هم که شما نگاه کنید ، اگر هر طرح و برنامه ای برای اتحاد احتمالی نیروهای موجود در جامعه مطرح شود ، بلافاصله شاهد هستید که این مساله - 28 مرداد - را علم می کنند تا اگر بشود این تمایل به اتحاد را در هم بشکنند ! و من فکر می کنم که ضرورت چندانی ندارد که همه مسائل و زندگی امروزمان را کنار بگذاریم و بپردازیم به اینکه تا بپایان فاجعه 28 مرداد در ایران چیست ؟ و این جور حرفها .....هم کسانی هم که مطرح می کنند ، کم و بیش چهره های شناخته شده ای هستند و برخوردهای گذشته شان مشخص و قصد و منظور امروزشان هم روشن است .

قانعی فرد : یعنی منظور شما این است که این افراد در پشت پرده 28 مرداد پنهان می شوند و در واقع امر منظور اصل ماجرا نیست و مصوق را هم یک جور پرچم و ابزار کرده اند ؟

دکتر نادری: بله از نام و شخص دکتر مصدق استفاده ابزاری می کنند و مساله 28 مرداد هم همینطور ... من نمی دانم چه کسی از 28 مرداد - مثلا لاقول ازهمین امضاکنندگان رفاندم - دیدگاهی منفی نسبت به مصدق دارند ؟ ، بسیاری بعید است و حالا شاید انتقاداتی باشد اما در آن زمان که وی مبارزاتی را انجام می داد ، مبارزاتی ملی و دمکراتیک بود و مصدق هم همیشه در ذهن و اندیشه عمده مبارزان کشور جایگاه خودش داشته و دارد .. ولی کسانی که یکدفعه پا به میان می گذارند و مدعی هستند که فقط این افراد ملی هستند و مصدق را می شناسند و مابقی مردم اصلا چنین نیستند! مثلا معتقدند که " امضاکنندگان طرح رفاندم با طرح استقرار یک رژیم ملی و دمکراتیک در واقع موافق نیستند و اینها برنامه شان این است که پای آمریکا را به ایران بکشایند و باز هم جریان کودتای 28 مرداد رخ بدهد و..."

به نظرم این افراد آنچه غرقند در ذهنیات خودشان که روزگار و زمانه را تشخیص نمی دهند و تصور شخصی من بر این است که - چون نمی خواهم قضاوتی درباره دیگران بکنم - هیچ علاقه ای به حمله نظامی آمریکا به ایران ندارم که بمباران کند ؛ ولی همین الان هم نگاه کنید می بینید که همین افراد فراخوانی را دارند

که آمریکا را محکوم می کند ، . وقتی فراخوان را دیدم اولین چیزی که به دنبالش بودم این بود که اسامی را نگاه کنم تا افراد نام آشنا را پیدا کنم و حدسم درست بود و دیدم که خودشان هستند و اینها این مساله را علم می کنند در این شرایط فراخوان برای ضدیت برای حمله آمریکا به ایران ، که در واقع حمایت کنندگان و امضا کنندگان فرامند را در این شرایط بگذارند که آنها همه خواستار حمله آمریکا به ایران هستند و فقط همین حضرات - 5 و 6 نفر- هستند که خیرخواه مردم ایرانند و نمی خواهند آمریکا حمله بکند.

اما روزگار این بازی ها گذشته است . مثلا برای ماها چه منفعتی هست اگر آمریکا حمله نظامی بکند ؟ که این دغدغه این دغدغه این آقایان نیست که نخیر چنین چیزهایی نیست ؟ من خودم شخصا خواهان آن هستم که در شرایطی بسیار مناسب فراهم شده برای برچیده شدن نظام اسلامی در ایران و ما از هر ندایی که از آزادی و حقوق دموکراتیک مردم ایران علنا دفاع بکند - حال درباره داخل کشور که حرفی نمی‌زنم و وضعیت آنها روشن است - اما از هر کشور خارجی هم که از چنین مبارزاتی حمایت بکنند ، ما بر نمی‌گردیم که به آن دهن کجی بکنیم و از آن حمایت می‌کنیم و با هر نوع حمله نظامی به کشوری مثل ایران مخالفیم .. اما این بازی های آقایان حکایت از آن است که این افراد می خواهند خود را محور ملی گرای و خودشان را در واقع جانشینان واقعی دکتر مصدق به حساب می آورند !

اما به حساب و اعتقاد من این سخنان و اندیشه ها هیچ ربطی به مصدق ندارد و عمته ان کسانی که من از این جماعت می شناسم ، با عقده ها و سرخوردگی ها زندگی می کنند و باید گذاشت شان تا در این حالت زندگی کنند ، البته سن و سالشان هم رفته بالا و امیدوارم که همه ماها که سن و سالی از ما گذشته و باید این صحنه ناشاد را ترک کنیم و کار به دست جوانان خوش فکر و نو اندیش سپرده شود تا کار را شروع کنند و ایران هم سرانجام به مرحله دموکراسی و آزادیخواهی واقعی برسند .

قانعی فرد : آقای دکتر ! شما که در واقع ، بعد از 26 سال سکوت پس از انقلاب ، دوباره سخن می گویید و شاید تقریبا می شود شما را هم نسل افرادی مانند دکتر برقعی و حاج سید جوادی و .. نامید که آنها معمولا انگشت بر مسائلی مانند اسطوره های تاریخ و دینی و مثلث زور پرست ، سمبل مقاومت ملی و ... می گذارند ؛ اما از نظر تفکری به گمانم شما با این نسل فاصله گرفته اید و با دیدی متفاوت می نگرید و شاید علت سکوت این چند سال هم همین نکته باشد .

دکتر نادری: البته از نظر سنی ، من هم سن این افراد نیستم و کمی جوانترم ، اما اینها منادیان به اصطلاح تفکرهای آزادیخواهانه و دموکراسی - البته آنچنان که خودشان می فهمیدند - برای نسل من بودند شاید آن موقع این افراد که شما اسم بردید ، مقاله می نوشتند و من در آن زمان دانش آموز بودم و مقالات اینها را می خواندم و اینها در واقع سازندگان این افکار و اندیشه ها بودند در ذهن جوانانی مثل من ؛ که علاقمند به سرنوشت ایران بودند و دغدغه ایران داشتند و با به این نوع مسایل علاقمند بودند . اما تجربه روزگار - آقای قانعی فرد ! - ، آدم را به یک سری دستاوردهایی می رساند و به هر حال تجربیاتی را می سازد . شما به مقالات تند و تیزی که آقای حاج سید جوادی در آغاز انقلاب 1357 می نوشت ، نگاه کنید چه می نوشت ؛ این مطالب چه کمکی به ما کرد جز اینکه این روحیه نفرت و کینه توزی را در ما به اندازه کافی پرورانده شده بود ، در مواقع تشدید بکند ، من تعجب می کنم ؛ مثلا با این نوشته هایی که امروز از این آقایان من می خوانم ، آیا اگر فرضا خلخال نبود و دست بر قضا یکی از این آقایان را به عنوان به اصلاح قوه قضاییه و یا دادستان کشور منسوب کرده بودند ، آیا از این قتل ها و خون ریزی ها می که در آغاز انقلاب ایران صورت گرفت ، کمتر صورت می گرفت ؟ لاف نوشته هایشان چنین احساسی را در من به وجود می آورد و شاید واقعا ذهنشان چنین نباشد و لی نوشته هایشان بوی خون می دهد آقای قانعی فرد !..... من احساس می کنم که باز هم همان صحنه ها را ما به شیوه ای دیگری شاهد می بودیم ، هر چند حالا همه گناه ها را می اندازیم گردن خلخال .

بله - با این تفکر - من فکر می کنم که امثال خلخال هم تحت تاثیر چنین افکاری و اندیشه هایی قرار گرفته بود و من به نوبه خودم شخصا - به هیچ وجه - هرگز حاضر به دیدن چنین صحنه ها می که ما روز اول انقلاب ایران تا حالا شاهد بودم ، نیستم و به همین دلیل کاملا طبیعی است که از چنین اندیشه هایی فاصله بگیرم و می دانم اینها ممکن است در ذهن یک سری از جوانان شور و هیجاناتی به وجود بیایند و آن روحیه هایی را که در ما وجود داشت ، از خواندن همین نوشته ها و گفته ، بار دیگر تکرار بشود ، مساله این است که بعضی از افراد از آنچه که اتفاق می افتد تجربه بگیرند و درس بگیرند ، اما بعضی ها پایشان را در یک کفیش می کنند که عقایدشان از روز اولی که به دنیا آمده اند درست بوده و این پافشاری روی این طرح ها و عقاید را به نوعی به حساب پایمردی و بزرگمردی خودشان می گذارند !

اما من به هیچ وجه در این دیدگاه ها نیستم و این حق را برای خودم و برای افراد دیگر هم قایلیم که وقتی - معذرت می خواهم - این همه کثافت کاری در دوران پیش و بعد از انقلاب ایران اتفاق افتاد و .. و خوب به هر حال بنده هم سهم خودم را داشتم و به عنوان یک آدم به اصطلاح روشنفکر جامعه ، و در ترویج چنین افکاری و اندیشه هایی تلاش می کردم .. بله ! درست است و من امروز با صراحت می توانم بگویم که از خیلی از این افراد فاصله گرفتم و خیلی فاصله گرفتم با چنین اندیشه ها می که امروز از طرف این گروه مشخصا مطرح می شود و می گویند و هست

و من هم مثل خیلی از بچه ها و افرادی که مثلا فراخوانم را امضا کردند ، ب آنها هم نظر هستم و من خواستار ایرانی دمکراتیک ایران شکوهمند هستم - و البته به طور واقعی شکوهمند باشد نه مانند انقلاب شکوهمندمان ! - و یک انقلابی با افق و یک تحول واقعا دگرگون ساز ، زنده و زندگی بخش باشد و کما کان هم بر این اعتقاد هستم و نه آن موقع و نه الان به هیچ وجه خواستار و خواهان هیچ خون و ریزی نیستم و هر چند البته هم چندان دست ما نخواهد بود و بنا به چنین وضعیتی که الان می بینیم باز هم کار ما به خون و خون کشی بیانجامد آینده ایران .. اما باید الان با صدای بلند اعلام کنیم و تکرار کنیم که هرگز نمی خواهیم که خواهان تکرار آن ..... که شاهد بودیم ، نیستیم ؛ اما این نوشته هایی که الان این آقایان می نویسند را مقایسه کنید با همان نوشته هایی که در دوران انقلاب می نوشتند ، می بینید که تفاوت کیفی چندان و قابل ملاحظه ای را نخواهد داشت ، در آنها کینه توزی و انتقام جویی موج می زند و در نوشته هایی امروزشان هم همینطور ....

قانعی فرد : خوب این مساله حذف سلطنت طلب ها مطرح می شود و مساله عدم اجازه به شرکت به آنها در هر فرایند و هر برنامه ای و در واقع حذف کلی آنها از تاریخ معاصر ما و... شما چه دیدگاهی دارید ؟

دکتر نادری: ببینید آقا !.. این ها یک عمر علم و کتل دمکرات بودن و دمکراسی را بلند کردند و به مجرد اینکه مساله طرح فرایند مطرح شد ، عیار دمکراسی خواهی ایشان هم معلوم شد و در این چند مقاله که دادند بیرون ، همه ایرادشان این بود که چرا در این طرح فرایند ، روی مساله جمهوری خواهی تاکید نشده ... خوب این رو هر کسی می داند که منظور این است که چرا سلطنت طلبان را حذف نکردید و من تردیدی ندارم که بخشی از سلطنت طلب ها امروز خواب بازگشت دوران شاه را می بینند ، اما این حق را هم برای گروه عظیمی از اینها قائلم که در طی این 26 سال با این فجایعی که اتفاق افتاده ، با آن زجرهایی که بر سر خود این سلطنت طلبها آمده ...

خوب از این افراد کم انسانهایی اعدام نشدند و تازه بعد از گذشت این سالها خیلی هم درس گرفته اند و نمی توان یک جراحی سیاسی در داخل ایران کرد و من تازه گمانم بر این است که سلطنت به هیچ وجه از داخل جامعه ایران حذف نشده و کسانی هستند که طور دیگری جامعه ایران را خوشبخت می دانند ... من به چه حقی از یک طرف حق دارم خودم را دمکرات بنامم و از طرفی دیگر با این برچسب ها ، هر کسی را که از کنار پادشاه سابق ایران عبور کرده و همچنین دشمنی د کینه توزی را به کار ببرم ؟.. نخیر! بنده اگر امضا کردم یکی از دلایلش از قضا همین بود که تفاوتی بین گروه ها و دسته ها ی مختلف قایل نشده بود ، دیگر اگر اینکه من به سلطنت رای خودم را بدهم یا نه ، این مساله به شخص من مربوط است .. اگر قرار شد روزی رای علنی بدهم ، رای علنی مان را اعلام می کنیم ، چون در این موقع می بینیم خواسته این است مردم ایران از حقی که بر خوردارند بیایند در یک فرایند شرکت کنند - اما تازه نه یک فرایند - صحبت و بحث بر سر این است که مردم ! آقا شما فرایندی می خواهید که در آن شرکت کنید و مجلس موسساتی تشکیل بشود ؟ که مثلا قانون اساسی جدیدی را عرضه بکنند و ما سر این میبخت در گیری پیدا کردیم که صحبت می کنند که حسن باشد یا حسین و یا تقی بیاید و یا تقی زباید ؛ ببینید آقای قانعی فرد ! ، شما در درون این جبهه ای که این آقایان از آن حمایت می کنند و عضو هستند ، کسانی را دارید مثل شادروان شاپور بختیار و یا دکتر غلامحسین صدیقی از قضا نامی هم که از این تشکیلات مانده از همین دو نفر است ...

مردم نگاه می کنند که این دو تا ، واقعا کمک کردند به جامعه ، سعی کردند چشمان مردم را ، در برابر آن شورش که در سال 1357 پا شده بود و کسی هم جلو دار آن هیچان نبود ، باز کنند ... آن وقت اینها از این افراد اسمی نمی آورند و کیا اسم ها ی دیگری را می آورند تا گذشته خود را بپوشانند .

دکتر غلامحسین صدیقی که برادر من نبود ، دوست صمیمی و یار صدیق دکتر مصدق بود و از جمله کسانی بودند - مطابق بعضی نوشته ها که دکتر مصدق از روی دیوار می رفت - که وی کنار و همراه مصدق بود و تا آخر هم ماند و هیچ وقت هم جا نزد ، ولی شناخت درستی از جامعه داشت و می دانست که آینده چه خواهد بود و حالا آقایان آمده اند که دکتر مصدق خیلی درجه یک است و اگر کودتا علیه او نمی شد ، فلان می شد و بهمان .

خوب درست است ! اما این سوال هست که آیا می توانید دوباره مصدق را زنده کنید ؟ اگر می توانید ، اصلا رای من مال شما از حالا ، ولی خوب چه کسی را دارید که عرضه کنید ؟ چه طرح و نقشه ای دارید ؟ به مجرد اینکه هر وقت طرحی آمد ، انواع و اقسام نق و نوق ها بلند شد و خوب اگر شما طرح و برنامه ای بهتری دارید عرضه کنید و بگذارید توی ساکت تان و ببینید که چه کسی امضا و حمایت می کند ؟

مگر خود چهره برجسته ای مانند عباس امیر انتظام - که زمانی از او به عنوان قهرمان ملی ایران از او یاد می کردم و الان هم از این گفته ام ایایی ندارم - که نوشت و پیشنهاد کرد ... شما بروید و بردارید مطلب او را ببینید که چگونه به مساله فرایند پرداخت و دقت کنید که او مشخصا اسم می برد از اینکه همه آحاد مردم باید در چنین فرایندی شرکت کنند و طرح فرایند او سخنی از استثنا ندارد و طرح او پس از 26 سال زندان بودن قید می کند که بدون هیچ استثنایی باید شرکت کرد و این معنایی ندارد جز اینکه سلطنت طلب و

هر جماعت دیگری که می خواهند دران شرکت کنند ..و حالا  
این چه جویری است که شما سنگ دفاع از او را به سینه می زنی و لی عمل نمی کنی ..او به سهم خودش  
تکلیفش را با شما ها روشن کرده است و بنده به نوبه خودم نه تنها هیچ مخالفتی با طرح آقای امیر انتظام  
نارم ، بلکه به او هم لبیک می گویم و از همین جا هم به او سلام می کنم و باید بگویم اوست که پکرد  
راستین دکتر مصدق است و خوب می فهمد و می داند که  
در ایران و چه دارد می گذرد ، نه اینکه یارو خودش بلند شود و خودش بیاید خارج از کشور و تازه افرادی هم  
که آمده اند بیرون از مملکت ، را مسخره بکند !

---

توجه : لطفا جهت انتقال نظریات و انتقادات به دکتر نادری ، نظریات و عقاید خود را به این آدرس اعلام  
بفرمایید :

[com.blogspot.hasbohal.www](http://com.blogspot.hasbohal.www)